

بازخوانی علم مدنی طوسی؛ راهی به سوی فهم لایه‌ای و چندبعدی از امر اجتماعی  
نعمت اله کرم‌اللهی<sup>۱</sup>

چکیده

**هدف:** این مقاله در پی بازخوانی علم مدنی حکیم نصیرالدین طوسی و گشودن راهی به سوی فهم امر اجتماعی است. **روش:** روش این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. **یافته‌ها:** در اندیشه خواجه طوسی، علم مدنی در ذیل حکمت عملی به اعمال آگاهانه و ارادی انسان می‌پردازد. از این رو برحسب مبدا کنش انسانی می‌توان قائل به انواع سه‌گانه علم مدنی شد. اگر محقق به کنش‌هایی توجه کند که مبدأ و منشأ آنها ذات و طبیعت انسان باشد، محصول معرفتی او «علم مدنی حکمی» است که همیشه ثابت و از روش برهان پیروی و لایه زیرین معرفت اجتماعی را تولید می‌کند. اگر مبدأ کنش‌ها، وضع انبیاء و امامان باشد «علم مدنی شرعی» شکل می‌گیرد و روش آن اجتهادی است. اما اگر کنش‌های انسان ناشی از وضع و قرارداد اجتماعی باشد، مطالعه آن در صلاحیت «علم مدنی خطابی» است که مقصود از آن نگاه واقع‌گرایانه به حقایق تاریخی و دستیابی به مصالح، منافع و دفع شرور است. **نتیجه‌گیری:** با توجه به الگوی علم‌شناختی حکیم طوسی، «امر اجتماعی» به مثابه هستی اعتباری، برحسب مبدا کنش انسان دارای دو لایه ثابت و متغیر است و دانش اجتماعی نیز امری فرایندی و محصول حرکت در بین این لایه‌ها است. بنابراین برای مطالعه و تبیین لایه‌های امر اجتماعی می‌توان انواع سه‌گانه‌ای از علم مدنی را صورت‌بندی کرد.

کلید واژه‌ها: حکیم نصیرالدین طوسی، حکمت عملی، علم مدنی حکمی، علم مدنی شرعی، علم مدنی خطابی، امر اجتماعی

<sup>۱</sup>. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: n.karamollahi@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

حکیم نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)، یکی از متفکران برجسته جهان اسلام و عالمی ذوابعاد است که تلاش‌های او در تبیین و نظام‌بخشی به دانش‌های مختلف از جمله «علم مدنی» جایگاه ویژه‌ای دارد. وی با بهره‌گیری از میراث علمی متفکرانی چون افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن مسکویه و ابن سینا، توانست نوآوری‌هایی ارزشمند و کم‌سابقه در این حوزه ارائه دهد. در همین راستا آثاری چون «رساله الامامه»، «اخلاق محتشمی»، «اوصاف الاشراف»، «نصیحت‌نامه»، «خلافت‌نامه»، «رسم و آئین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن»، و... را در حکمت عملی و شاخه‌های آن به رشته تحریر درآورد. آثار متعدد او در زمینه حکمت عملی، مانند اخلاق ناصری و رساله الامامه، بیانگر نگاه ژرف او به مباحث اجتماعی و مدنی است.

به نظر می‌رسد که حکیم طوسی علم مدنی را وارد مرحله جدیدی کرد و در صورت استمرار اندیشه او، شاید امروز شاهد شکوفایی بیشتر علم مدنی در میان مسلمین بودیم. گرچه این طرح تاکنون ناتمام مانده است، اما اینک می‌توان با بازخوانی علم مدنی حکیم طوسی و شناخت نقاط قوت و ضعف آن، صورت‌بندی نوینی متناسب با زمانه کنونی طراحی و ارائه کرد.

مسئله‌ای که این پژوهش به آن می‌پردازد، فهم ماهیت و گونه‌شناسی علم مدنی در اندیشه طوسی است. علم مدنی طوسی، به عنوان یکی از شاخه‌های حکمت عملی، به تحلیل کنش‌های ارادی انسان می‌پردازد که ریشه در «طبیعت»، «شریعت» و «قراردادهای اجتماعی» دارد. ضرورت این تحقیق در بازخوانی این اندیشه‌ها در پرتو نیازهای معاصر است؛ چراکه مفاهیم بنیادین مطرح‌شده توسط طوسی می‌توانند الگویی برای مطالعه و تحلیل واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه دهند. بازشناسی لایه‌های مختلف امر اجتماعی از دیدگاه طوسی، فرصتی را برای بازسازی این علم و ارائه صورت‌بندی نوین آن فراهم می‌آورد.

حکیم طوسی با طرح مسئله «هیأت مستقل اجتماع» و تأکید بر ماهیت دولایه‌ای و سه‌بعدی امر اجتماعی، اجتماع را موجودیتی فراتر از جمع جبری افراد تلقی می‌کند که می‌تواند موضوع مستقلی برای شناخت علمی باشد. این نگاه، نخستین بار در حکمت عملی خواجه و به‌ویژه در اخلاق ناصری بیان شده و اساس علم مدنی او را شکل داده است.<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۳۷۱: ۲۱۳-۲۱۴)

<sup>۱</sup> - «موضوع این علم، هیأت اجتماع اشخاص انسانی است، و اجتماع اشخاص انسانی در عموم و خصوص

مختلف افتد» (طوسی، ۱۳۷۱: ۲۱۴)

نوآوری مقاله حاضر در تبیین سه‌گانه علم مدنی «حکمی»، «شرعی» و «خطابی» از دیدگاه طوسی است که هر یک با توجه به مبانی خاص خود به مطالعه یکی از ابعاد امر اجتماعی می‌پردازند. این سه سطح مکمل یکدیگرند و می‌توانند زمینه‌ساز مطالعه‌ای جامع از کنش‌های انسانی باشند.

این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌توان منظومه علم مدنی حکیم طوسی را به گونه‌ای بازخوانی کرد که بتواند ابعاد امر اجتماعی را تبیین کند؟

در پاسخ به سؤال فوق، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر آثار طوسی مانند *اخلاق ناصری* و *اساس الاقتباس*، در پی ترسیم تصویری اجمالی از مبانی فلسفی علم مدنی و تحلیل انواع سه‌گانه آن در اندیشه اجتماعی خواجه است. این تحقیق می‌کوشد تا ضمن بازشناسی علم مدنی طوسی، الگویی منظومه‌ای برای شناخت ابعاد امر اجتماعی طراحی کند و بستری برای پژوهش‌های آتی در این حوزه فراهم آورد.

## ۲- پیشینه تحقیق

پیرامون اندیشه‌های حکیم طوسی به طور عام و اندیشه اجتماعی او به طور خاص، آثار متعددی نگارش شده است که در یک گونه‌شناسی کلی می‌توان آنها را به چهار گونه ذیل تقسیم کرد:

**الف: شروع سستی بر اخلاق ناصری:** از این جمله می‌توان به «توضیح الاخلاق» سلطان العلماء (۱۰۶۴ ه.ق) اشاره کرد که به درخواست شاه صفی و با هدف قابل فهم‌سازی اخلاق ناصری برای همگان، آن را شرح داده است. این قبیل آثار صرفاً به بازنویسی و شرح واژگان و توضیح مطالب اخلاق ناصری اختصاص دارند و به منظومه فکری خواجه و استخراج و صورت‌بندی علم مدنی او نپرداخته‌اند.

**ب: آثار کلی در باب احوال و اندیشه خواجه:** «نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو» غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۴۰۰) از جمله این آثار است. دینانی در یک فصل از این کتاب گزارشی از برخی از آراء اخلاقی و سیاسی خواجه آورده است. همچنین مجموعه مقالات «خواجه پژوهی» از عبدالله صلواتی (۱۳۹۰) و «استاد بشر» حسین معصومی همدانی (۱۳۹۱) در زمره این آثار قابل‌جانمایی هستند. از ۵۷ مقاله منتشر شده در دو کتاب اخیر، تنها مقاله سیدجواد طباطبایی با عنوان «خواجه نصیر و فهم اغراض حکمت عملی یونان» به حکمت عملی خواجه پرداخته است. البته، طباطبایی فهم شارحان مسلمان از جمله طوسی از حکمت و اندیشه سیاسی و مدنی یونانی را نادرست می‌داند. طباطبایی در دو اثر دیگر خود فصولی را به اندیشه محقق طوسی اختصاص داده است و به

نوعی محقق طوسی را آغاز دوران انحطاط حکمت عملی ایران دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۱۷۵؛ و ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۷۴)

**ج: آثار ناظر به اندیشه و فلسفه سیاسی خواجه:** از جمله این آثار می‌توان به «اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی» مرتضی یوسفی‌راد، مقالات «کارهای سیاسی حکیم طوسی و هدف وی» قاسم تویسرکانی و «اجتماعات فاضله و غیرفاضله» علی‌اکبر علیخانی اشاره کرد. این قبیل آثار تنها دربرگیرنده تأملات حکیم طوسی درباب مسائل سیاسی است و به اندیشه وی در سایر حوزه‌های اجتماعی نپرداخته‌اند.

**د: آثار ناظر به اندیشه و نظریه اجتماعی خواجه:** این قبیل آثار شامل مقالات یا فصولی از کتاب‌های ناظر به اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان هستند. برخی از این آثار عبارتند از: «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی» سیدابوالفضل رضوی (۱۳۹۰: ۹۱-۱۱۶)؛ «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» نوشته جمعی از محققان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۷۱)؛ «تاریخ تکون جامعه‌شناسی» تقی آزادارمکی (۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۳۴) و «نظریه‌های جامعه‌شناختی عالمان مسلمان» سیدمحمد ثقفی (۱۳۹۳: ۲۹۳-۳۱۷). در این آثار، که قرابت بیشتری با موضوع نوشتار حاضر دارند، نویسندگان با اتخاذ رویکرد تاریخ‌نگاری اندیشه، بخش‌هایی از اندیشه اجتماعی حکیم طوسی را گزارش کرده‌اند، اما تصویری نظام‌واره از اندیشه اجتماعی و مبانی و گونه‌های علم مدنی خواجه ارائه نکرده‌اند، و این هدفی است که نوشتار حاضر در پی تحقق آن است.

### ۳- مفهوم‌شناسی

#### ۳-۱- حکمت

حکمت در میراث دانشی جهان اسلام، معرفتی نظری است که با روش برهانی، به شناخت یقینی اشیاء می‌پردازد. گزاره‌های حکمی، بسته به موضوع مورد بررسی خود، به دو دسته «حکمت نظری» و «حکمت عملی» تقسیم می‌شوند. موضوع حکمت نظری پدیده‌های نامقدور یا غیرارادی است و موضوع حکمت عملی پدیده‌های مقدور یا هستی‌های ارادی است (فارابی، ۱۹۷۰: ۶۷).

#### ۳-۲- حکمت عملی

حکمت عملی یا علم انسانی (فارابی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۱) دانشی است که با روش برهانی در پی مطالعه اشیاء ارادی انسانی به صورت کلی است (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۱۸۹-۱۹۲). حکمت عملی حکمای

مسلمان بر اساس قانون جهانی کنش انسانی بنا شده است؛ البته، پیش از حکمیان مسلمان، حکمت عملی، تنها بر فضیلت تمرکز داشته است (شریعتی، ۱۴۰۳: ۳۳).

می توان به زبان معاصر دانش اجتماعی، موضوع حکمت عملی را پدیده ها و هستی های ارادی دانست؛ یعنی هر آنچه تحقق آن متوقف بر اراده و کنش انسانی بوده و هست، اعم از این که مربوط به نسل های پیشین باشد یا حاصل کنش انسان های حاضر، مانند هنجارها، ارزش ها و واقعیت هایی نظیر جامعه پذیری، تقسیم کار، نقش، خرده نظام و نظام اجتماعی (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۵۳).

حکمت عملی علاوه بر شناخت و تشخیص هستی های ارادی از غیر ارادی، نوعی دسته بندی کلان از پدیده های انسانی را نیز ارائه می دهد و آنها را در دو گونه «هستی های معتبر»، در مقابل «هستی های نامعتبر» جانمایی می کند. اساساً غایت حکمت عملی و دانش های انسانی - اجتماعی ذیل آن را باید همین ارائه دسته بندی دوگانه مهم دانسته و انگیزه دستیابی به این غایت، گام های پیشینی آن، یعنی شناخت و صورت بندی هستی های ارادی را ضروری ساخته است. معیار محوری این گونه شناسی با ارجاع به مفهوم سعادت و مقدمات تحصیل آن تنظیم شده است. از این رو حکمیان مسلمان، مطالعه کنش انسانی در حکمت عملی را، صرف دست یافتن بر معرفتی یقینی در این موضوعات نمی دانند؛ بلکه این معرفت را مقید به عمل برای دستیابی به سعادت و نیک بختی دانسته اند (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۱۰۵).

حکمت عملی به شناخت کنش های ارادی انسان و هدایت آنها به سوی کمال می پردازد، و شامل سه حوزه دانشی مکمل - تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن - است که به طور متقابل به هم پیوسته اند. تهذیب اخلاق به عنوان پایه ای برای مدیریت خانواده عمل می کند و فردی با فضایل اخلاقی می تواند خانواده اش را به درستی اداره کند. تدبیر منزل نیز به عنوان پلی میان فرد و جامعه عمل کرده و خانواده های سالم، زمینه ساز تربیت انسان های مؤثر در جامعه هستند. در نهایت، سیاست مدن نتیجه این زنجیره است که با تهذیب اخلاق و مدیریت صحیح خانواده، به ایجاد جامعه ای منسجم و پایدار منجر می شود و رویکردی جامع به زندگی انسانی ارائه می دهد که هم فرد و هم جامعه را به سمت تعالی هدایت می کند.

### ۳-۳- علم مدنی

علم مدنی در اندیشه متفکران مسلمان به دانش تنظیم روابط اجتماعی و بررسی قوانین و رفتارهای انسان در جامعه اطلاق می شود. این علم یکی از شاخه های حکمت عملی است و هدف آن ایجاد نظم، عدالت و همزیستی مسالمت آمیز در جامعه بر اساس عقل، اخلاق، و شریعت است.

متفکران مسلمان با الهام از آموزه های اسلامی و فلسفه یونانی، مبانی علم مدنی را برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و هدایت جامعه به سوی سعادت فردی و جمعی گسترش داده اند.

فارابی به عنوان یکی از بنیان گذاران علم مدنی در جهان اسلام، این علم را در *آراء اهل مدینه فاضله*، *تحصیل السعاده و احصاء العلوم* شرح داده است. او معتقد بود که جامعه باید بر اساس عقل و فضایل اخلاقی مدیریت شود و هدف اصلی آن دستیابی به سعادت حقیقی باشد. از دید فارابی موضوع علم مدنی بررسی اساس، ترکیب و انواع مجتمع بشری و غایت انسان و راه دستیابی به این غایت است. (فارابی، ۱۴۱۳ق: ۱۲)

ابن سینا نیز در آثار خود، از جمله در *کتاب الشفاء*، علم مدنی را به عنوان بخشی از حکمت عملی معرفی می کند. او بر اهمیت تربیت اخلاقی و نقش حاکمان در هدایت جامعه تأکید دارد و معتقد است که قوانین اجتماعی باید بر اساس طبیعت انسانی و عقلانی تنظیم شوند. (ابن سینا، ۱۹۵۲)

علم مدنی در اندیشه اندیشمندان مسلمان، پیوندی میان اخلاق، سیاست، و جامعه شناسی ایجاد می کند. هدف این دانش تحقق عدالت و سعادت جامعه بر اساس اصول عقلی و دینی است.

### ۳-۴- امر اجتماعی

در ادبیات نظری جامعه شناسی برای تمایز بخشی هستی اجتماعی از هستی فردی، از مقولات مختلفی استفاده شده است. از جمله این مقولات می توان به «اجتماع»،<sup>۱</sup> «جامعه»،<sup>۲</sup> «امراجماعی»،<sup>۳</sup> «جهان اجتماعی»،<sup>۴</sup> «نظام اجتماعی»،<sup>۵</sup> و «امر اجتماعی»<sup>۶</sup> اشاره کرد. هر کدام از این مقولات افزون بر داشتن تعریف خاص خویش، ریشه در مبانی فلسفی خاصی نیز دارند. مثلاً، امیل دورکیم مبتنی بر مبانی هستی شناسی رئالیستی و معرفت شناسی اثباتی و با تأکید بر عینیت هستی اجتماعی - بیرونی بودن - اصطلاح واقعیت اجتماعی را به عنوان موضوع علم جامعه شناسی ارائه می کند. از دید

1 - Community

2 - Society

3 - Social Reality

4 - Social World

5 - Social System

6 - The Social

دورکیم «واقعیت اجتماعی هر گونه شیوه عمل ثابت شده یا ثابت نشده‌ای است که بتواند از خارج فرد را مجبور سازد؛ یا این که در عین داشتن وجود مخصوص و مستقل از تظاهرات فردی در سراسر جامعه معینی عام باشد» (دورکیم، ۱۳۸۳: ۳۷). آلفرد شوتز، با ابتناء بر مبانی ایده‌آلیستی و معرفت‌شناسی تفسیری، با برجسته‌سازی ابعاد معنایی و ذهنی هستی اجتماعی، موضوع جامعه-شناسی را جهان اجتماعی می‌داند. از دید شوتز «جهان اجتماعی یک جهان مشترک است که توسط تمامی کسانی که در آن زندگی می‌کنند، به اشتراک گذاشته می‌شود، و از طریق این اشتراک، ما یکدیگر را درک می‌کنیم» (شوتز، ۱۹۶۷: ۸۲). به بیان دیگر، جهان اجتماعی یک ساختار ذهنی است که افراد آن را از طریق تعاملات روزمره و تجربه‌های مشترک ساخته‌اند.

از میان مقولات ناظر به هستی اجتماعی، مقوله «امر اجتماعی» اصطلاحی است که واجد دامنه معنایی گسترده‌تری است و به نوعی می‌توان آن را مقوله‌ای عام و پوشش دهنده سایر مقولات اجتماعی تلقی کرد. در یک معنای اولیه، امر اجتماعی به کلیت تعاملات، ساختارها و معانی اجتماعی شکل‌دهنده تجربیات و مناسبات انسانی اطلاق می‌شود. این مقوله دربرگیرنده پدیده‌های اجتماعی خرد-کنش اجتماعی - و کلان - ساختارهای اجتماعی - و نیز ذهنی - ارزش اجتماعی - و عینی - نهاد - را دربرمی‌گیرد. «امر اجتماعی شامل هر وضع، رابطه، رویداد یا هر واقعیتی خواهد بود که به هر صورت جنبه‌ای از حیات اجتماعی را متجلی می‌سازد» (ساروخانی، ۱۳۶۶: ۳۵۵).

### ۳- یافته‌ها؛ مبادی، چیستی و انواع علم مدنی در اندیشه حکیم طوسی

#### ۳-۱- مبادی علم مدنی

حکیم طوسی هر علمی را متشکل از اجزائی چون موضوع، مبادی و مسائل می‌داند. به نظر وی مبادی علوم که بنیان‌های معرفتی آنها را شکل می‌دهند، قبل از علم و بیرون از علم مورد بحث قرار می‌گیرند. از دید او مبادی علم، قضایایی است که برهان‌های آن علم از آنها به دست می‌آید، اما در آن علم بر آن قضایا برهان اقامه نمی‌شود. این عدم اقامه برهان، یا از جهت وضوح آنهاست و یا این که آن قضایا از مسائل علم دیگری هستند که بلندپایه‌تر یا فروتر از این علم است (طوسی، ۱۳۸۰: ۴۲۷). خواجه با تأکید بر اهمیت فراوان این مبادی در علم، بر آن است که اگر صاحب علمی، نظریه خود را بر این مبادی استوار کرده باشد، نمی‌تواند با کسی که آن مبدأ را انکار و یا بنای دیگری را برای آن علم اتخاذ کرده باشد، نزاع کند (همان: ۴۲۹). این مبادی به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند. مبادی عام شامل همه علوم یا چند علم می‌شود. مبدأ خاص نیز شامل

جمع اجزای یک علم و یا بعضی از اجزای آن می‌شود. استعمال مبادی عام در علوم، یا بالفعل است یا بالقوه. استعمال بالقوه مبادی عام، به خاطر آشکار بودن، معمولاً تصریح نمی‌شود؛ اما در صورت انکار یکی از واضحات از سوی شخصی معاند، از مبادی بالقوه سخن به میان می‌آید. اما برخی از مبادی بالفعل در علم به کار گرفته می‌شود. برخی از این مبادی عام بالفعل، در آغاز علوم و برخی نیز در اثنای مسائل بیان می‌شوند (همان: ۴۲۹). از دید حکیم طوسی، مسائل علمی که بر مبادی غیربیین مبتنی باشند، در حقیقت به صورت قیاس‌های شرطی اقترانی هستند، اگرچه به ظاهر ممکن است به صورت قیاس‌های حملی باشند. در این قیاس‌های شرطی، مقدم مشتمل بر وضع مبادی بوده و تالی آنها دقیقاً همان مسائل اند، یعنی اگر مبادی حق باشند، مسائل لازم آنها حق خواهند بود. از این‌رو نتایج این‌گونه علوم، به صورت یقین مشروط به وضع مبادی است (همان: ۴۳۴).

به نظر حکیم طوسی همه‌ی دانش‌ها در مبادی عام خود نیازمند دانشی هستند که مبادی آنها را روشن کند. این علم که متمم همه علم‌ها به صورت مطلق است، مقتضی اطلاق همه یقین‌هایی است که در علوم اکتساب می‌شود. بنابراین هیچ علمی بدون آن تمام نمی‌شود (همان: ۴۳۴). حکیم طوسی این علم را «مابعدالطبیعه» می‌داند که همه علوم به آن منتهی می‌شوند. البته وی خاطرنشان می‌کند که فلسفه مبادی و مقدمات علوم را تأمین می‌کند و هیچ یک از علوم جزء فلسفه نیستند (همان: ۴۳۸). خواجه در اخلاق ناصری می‌نویسد: «علم مابعدالطبیعه آن علم باشد که انتهای همه علوم با اوست و او را مبادی غیرواضح نتواند بود و مسائلی بود که در آن علم بحث از آن کنند و خود تمامیت این علم بر آن مقصور باشد» (همان، ۱۳۹۱: ۴۷). بنابراین تمام علوم و نظریه‌های علمی، مبتنی بر مبانی فلسفی هستند و پیش از ورود به علم و نظریه‌پردازی در علم باید به این مبانی توجه ویژه شود. از این‌رو، حکیم طوسی در آثار مدنی خود اهتمام خاصی به مباحث فلسفی داشته و مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی علم مدنی خود را منقح کرده است.

علم مدنی طوسی بر مبادی و اصول موضوعه‌ای استوار است که در آثار فلسفی خود به تفصیل از آنها سخن گفته است. نظام فلسفی حکیم طوسی مبتنی بر حکمت مشاء و برخی از نوآوری‌های حکمت اشراق است؛ بر این اساس علم مدنی او بر اصولی مانند غایت‌مندی خلقت، سلسله مراتب هستی، ذومراتب بودن واقعیت، علیت میان پدیده‌ها، اثبات نفس ناطقه انسانی، تجرد نفس ناطقه، وحدت نوعی انسان، قوای عاقله و عامله انسان، تبیین کمال، سعادت، خیر و فضیلت، اثبات اختیار انسان و هدف‌مندی کنش‌های او استوار است. یکی از مبادی مهم علم مدنی خواجه، که



ظاهراً اولین بار توسط وی طرح شده است، مسئله «اثبات هیأت - صورت - مستقل اجتماع در برابر اجزاء و افراد» است. طوسی در تأملات خود در حکمت عملی دریافت که جامعه دارای هیأت مخصوصی فراسوی جمع جبری افراد است. از دید وی اجتماع انسانی به دلیل ترکیب آن از افراد، دارای حکم و هیأت خاصی است که متفاوت با ویژگی تک تک افراد آن جامعه است (همان: ۲۷۹). بنابراین این موضوع مستقل و دارای آثار می تواند متعلق شناخت انسان باشد و براساس آن دانش مستقل «حکمت مدنی» شکل بگیرد. بر این اساس نوشته است: «حکمت مدنی و آن علم این است که ... نظر بود در قوانین کلی که مقتضی مصلحت عموم بود از آن جهت که به تعاون متوجه باشند به کمال حقیقی. و موضوع این علم هیأتی بود جماعت را که از جهت اجتماع حاصل آید و مصدر افعال ایشان شود بر وجه اکمل» (همان: ۲۵۴). خواجه در این فراز از اخلاق ناصری، بر وجود هیأت یا صورت اجتماعی فراسوی جمع جبری آحاد جامعه و تأثیر آن بر کنش های اجتماعی تأکید می کند. از دید حکیم طوسی این هیأت از اجتماع انسانی که فراسوی مناسبات اجتماعی وجود دارد، موضوع حکمت مدنی را تشکیل می دهد. به بیان دیگر، علم مدنی ناظر به «امر اجتماعی»<sup>۲</sup> و اصالت و استقلال آن است.

### ۲-۳- چستی علم مدنی

حکیم نصیرالدین طوسی در رساله اقسام الحکمه به صورت موجز و فهرست وار به ذکر ۴۴ قسم از اقسام حکمت و دانش پرداخته است (همان، ۱۴۰۵ق: ۵۲۶). طوسی در تعریف حکمت و تقسیم کلی آن می نویسد: «چون علم و حکمت، دانستن همه چیزهاست چنان که هست، پس به اعتبار انقسام موجودات، منقسم شود به حسب آن اقسام، و موجودات دو قسم اند: یکی آن که وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد؛ و دوم آنچه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بود. پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را حکمت نظری خوانند؛ و دیگری علم به قسم دوم و آن را حکمت عملی خوانند» (همان، ۱۳۹۱: ۳۸).

۱ - «خواجه نصیر در تشریح کیفیت تألیف افراد جامعه با یکدیگر و تحقق همبستگی اجتماعی به جایگاه ویژه محبت تصریح می کند. ... خواجه نصیر در مقایسه میان نقش عدالت و محبت در ایجاد همبستگی ... تصریح می کند که اگر همبستگی و تألیف اجتماعی برآمده از محبت افراد جامعه به یکدیگر باشد، چنین اتحادی یک اتحاد طبیعی و حقیقی است؛ اما اگر صرفاً برآمده از التزام به قوانین عادلانه اجتماعی باشد یک اتحاد تصنعی و مصنوعی است» (خانی، ۱۴۰۱: ۹۳)

2 - The Social

طوسی در بیان ملاک و مبنای فلسفی - انسان شناسی - برای تعریف و گونه‌شناسی حکمت عملی «اعمال پسندیده و افعال زیبای بشری» را مبنا قرار می‌دهد. از دید او این اعمال و افعال دارای انواع مختلفی است و به همین دلیل، براساس گونه‌شناسی این افعال، دانش‌های اجتماعی مختلفی شکل گرفته است. به نظر طوسی افعال و کنش‌های انسان لایه‌های مختلفی دارد که باید به درستی آنها را از هم تفکیک کرد. از دید او اعمال پسندیده و افعال زیبای بشری که موجب شکل‌گیری یک نظام فکری درباره امور و احوال نوع بشری می‌شوند، یا از ذات و طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرند و یا از یک حالت وضعی و قراردادی پدید می‌آیند:

۱. آنچه از طبیعت انسان ناشی می‌شود، مقتضای عقول اهل بصیرت و سیاست و بینش است که با تحولات روزگار و دگرگونی آداب و روش‌ها دگرگون نمی‌شود و این همان اقسام «حکمت عملی» است. حکمت عملی یعنی شناخت مصلحت کارهای ارادی که از نوع انسان صادر می‌شوند به گونه‌ای که به یک نظام فکری در مورد احوال زندگی دنیوی و اخروی منجر شود و موجب رسیدن به کمالی شود که انسان‌ها رو به سوی آن کمال می‌روند. حکمت عملی نیز بر دو قسم است:

۱-۱. علم به مصالحی که مربوط به احوال شخصی هر فرد است.  
۱-۲. علم به مصالحی که مربوط به جمعیتی است که انسان با آنان به طور مشترک زندگی می‌کند. و این گروه دوم نیز به دو بخش تقسیم می‌شود:  
۱-۲-۱. جمعیتی که با انسان در یک منزل به طور مشترک زندگی می‌کنند.  
۱-۲-۲. جمعیتی که با انسان در یک مدینه - شهر، اقلیم، کشور- زندگی می‌کنند. بنابراین، حکمت عملی بر سه قسم است: ۱. تهذیب اخلاق؛ ۲. تدبیر منازل؛ ۳. سیاست مُدُن. منبع این سنخ از معرفت، عقل عملی است. انسان به واسطه عقل عملی «استنباط صناعات و استخراج قوانین و مصالح منزلی و مدنی کند تا تعیش او بر وجه افضل باشد» (همان، ۱۳۹۰: ۲۱).  
۲. سنخ دیگری از دانش اجتماعی نیز وجود دارد که اعمال و احوال دیگری از بشر را بررسی می‌کند که مبدأ پیدایش آنها نه ذات و طبیعت انسان، بلکه قرارداد است. این سنخ دانش خود دو دسته است:

۱-۲. اگر ناشی از اتفاق نظر یک عده‌ای باشد آن را «آداب و رسوم» گویند.  
۲-۲. اما اگر ناشی از رأی و عقیده شخص بزرگی مانند پیامبر و امام باشد آن را «نوامیس الهی» گویند که خود بر سه دسته‌اند:  
۱-۲-۲. آنچه مربوط به تک تک افراد است مثل عبادات و احکام آنها.

۲-۲-۲. آنچه مربوط به زندگی مشترک انسان با اهل منزل اوست مثل ازدواج.  
 ۲-۲-۳. آنچه مربوط به زندگی مشترک انسان با دیگر هم‌شهریان و هم‌وطنان است مثل حدود و تدابیر و سیاست‌ها.

این سه را «علم فقه» می‌گویند. چون مبدأ پیدایش این سنخ اعمال و رفتار، تنها طبع انسانی نیست، «وضع و قرارداد» نامیده می‌شود و با تحولات و تبدلات دولت‌ها، ملت‌ها، زمانه و زندگی انسان‌ها، این قراردادها نیز تغییر می‌یابند. این سنخ از معرفت داخل در حکمت عملی نیست، اما اجمالاً در مباحث حکمت عملی می‌گنجد؛ زیرا نظر حکیم و فیلسوف فقط و منحصرأ در تحقیق پیرامون قضایای عقلی و کلیات اموری است که زوال و انتقال به حریم آن راهی ندارد و با اندراس ملل و انصرام دول، مندرس و متبدل نمی‌شوند (همان، ۱۳۹۱: ۴۱). در اساس الاقتباس در باب شرایع و سنت‌ها آمده است: «این امور بر دو نوع هستند: کلیات و جزئیات. کلیات در شرایع عام غیرمکتوب - غیرآسمانی - اموری است که اندیشمندان، حکما و عقلا آن را می‌پذیرند. شرایع عام مکتوب، اموری است که کتب انبیا(ع) آن‌ها را بیان نموده‌اند. امور فرعی این‌ها، اموری هستند که مجتهدان فقیه آن‌ها را از حالت قوت به فعلیت درآورده‌اند.» (همان، ۱۳۸۰: ۶۰۹).

براساس آنچه آمد، می‌توان گونه‌شناسی علم از منظر حکیم طوسی را در جدول ذیل نشان داد:

تقسیم اولیه علم	تقسیم ثانوی	اجزای علم	گستره	ویژگی معرفتی
نظری	ریاضی			
	طبیعی			
	الهی			
عملی	علم تهذیب		ثابت و تغییرناپذیر	حقیقتاً از اقسام حکمت و یقین‌آور است.
	اخلاق			
	علم تدبیر منازل سیاست مدن			
ریشه در وضع دارد	اتفاق رأی جماعت (آداب و رسوم)	مربوط به فرد	به حسب جوامع تغییر کند	در صناعت خطابه در اطراف آن بحث می‌شود.
	براساس رأی بزرگ (واضع دارد) (علم نوامیس الهی)			
	مربوط به منزل مربوط به شهر			
ریشه در وضع دارد		مربوط به فرد	به حسب واضع تغییر کند	اجمالاً از جمله حکمت است اما تفصیلاً داخل در حکمت نیست.
		عبادات و احکام		
		مناکحات معاملات		
		مربوط به حدود و		

			سیاست	و اقلیم			
--	--	--	-------	---------	--	--	--

### ۳-۳- انواع علم مدنی

با توجه به آن چه از حکیم طوسی آمد، می توان گفت: براساس مبادی سه گانه ی کنش های انسانی، کنش های نوع انسان بر سه قسم است و از این طریق علوم عملی و انسانی به طور عام و یا «علم مدنی» به طور خاص در سه سطح شکل گرفته است که از هویت، منبع و روش متفاوتی برخوردارند. در ادامه انواع سه گانه علم مدنی تشریح می شود:

#### ۳-۳-۱- علم مدنی حکمی

علم مدنی به عنوان زیرمجموعه حکمت عملی به شناخت آن دسته از کنش های ارادی و آگاهانه انسان می پردازد که ریشه در طبیعت و خلقت انسان دارد. در این سطح «علم مدنی حکمی» تولید می شود که «نظر بود در قوانین کلی که مقتضی مصلحت عموم بود از آن جهت که به تعاون متوجه باشند به کمال حقیقی» (همان، ۱۳۹۱: ۲۵۴). بنابراین علم مدنی حکمی از سنخ علوم عقلی است که می بایست از روش حد و برهان پیروی کند (همان، ۱۳۸۰: ۳۷۴-۳۷۷) تا قوانین کلی که مقتضی مصلحت عموم و متوجه کمال حقیقی انسان است (همان، ۱۳۹۱: ۲۵۴) حاصل شود. حکیم طوسی مبنای فلسفی بحث فوق را بر اصل انسان شناختی «وحدت نوعی انسان» استوار کرده است؛ براساس این اصل، نفوس انسانی همه یک نوع اند و دارای طبیعت و فطرت واحد هستند. در این نظر، اختلاف در عوارض و برخی اخلاقیات و مزجه، اختلاف نفوس در امر عرضی است نه در ذات و در عوارض مفارق است نه در عرض لازم (طوسی، ۱۴۲۲ق، : ۲۸۱ و شعرانی، ۱۳۷۶: ۲۵۸).

به نظر حکیم طوسی اگر مبدأ «مصلح اعمال و محاسن رفتار» به مثابه موضوع مطالعه و شناخت، ریشه در طبیعت و سرشت انسان داشته باشد، به واسطه عقل صاحبان بصیرت و اهل تجربه می تواند شناسایی و تفصیل داده شود. از این رو سه دانش «اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدنی» شکل می گیرد که حقیقتاً حکمت هستند؛ زیرا در آنها تغییر و تحول به جهت اختلاف ادوار و تقلب سیر ایجاد نشود، و چون ثابت و تغییرناپذیرند، از اقسام حکمت محسوب می شوند؛ زیرا «حکیم مقصود است بر تتبع قضایای عقول و تفحص از کلیات امور که زوال و انتقال بدان متطرق نشود و باندراس ملل و انصرام دول مندرس متبدل نگردد.» (همان، ۱۳۹۱: ۴۰). از این بیان می توان فهمید که این دسته از دانش ها چون به کلیات و امور مشترک در طبیعت همه انسان ها

می پردازند، یقینی هستند؛ بنابراین در این مورد طوسی به فارابی نزدیک می شود و حکمت عملی را در حد «کلیات» و نه جزئیات زندگی و حیات بشر، برآمده از عقل و مبتنی بر طبیعت و بدون شریعت ممکن می داند؛ از این رو، او کتاب اخلاق ناصری را از سنخ حکمت می داند و در مقدمه آن می نویسد: «مضمون کتاب مشتمل بر فنی از فنون حکمت است و به موافقت و مخالفت مذهبی و نحلتی تعلق ندارد. طلباب فواید را با اختلاف عقاید به مطالعه آن رغبت افتاد» (همان، ۱۳۹۱: ۳۵). بنابراین، از علم مدنی حکمی نمی توان انتظار تحلیل و تبیین همه ی پدیده های اجتماعی را داشت، بلکه فقط به تحلیل «اصول» کنش های انسانی و پدیده های اجتماعی مرتبط با نوع بشر و مشترک همه ی انسان ها، می پردازد. از این رو این سطح از علم مدنی فقط به دنبال کشف واقعیت، مبتنی بر اصل مطابقت با واقع است. در واقع این سطح تبیین کننده لایه های زیرین معرفت اجتماعی و توضیح دهنده نیروها و سازوکارهای علی در نظام کنش انسان و بیان کننده ظرفیت ها و توانمندی های اجتماعی در ذات انسان است. از وظایف حکمت عملی، ساخت نظریه «مصلحت عمومی» و تعیین حدود و نسبت آن با مفهوم نفع خصوصی و چگونگی ارتباط آن با سعادت آدمی و تبیین رابطه اعتبار و تکوین است.

اما این تمام نظام حیات اجتماعی انسان نیست؛ آن لایه های زیرین که در درون خود قابلیت و ضرورتی را حمل می کنند، برای تحقق در جهان اجتماعی و تبدیل شدن به پدیده ای بالفعل، به عوامل بیرونی و علل اعدادی وابسته هستند. بنابراین، امکان تحقق دسته ای از کنش های انسان و پدیده های اجتماعی بر پایه «وضع» و قرارداد وجود دارد که آنها را باید در سطح دیگری از علم مدنی جستجو کرد. سطحی که بتواند به قلمرو جزئیات مصالح اعمال و محاسن رفتار و برنامه زندگی وارد شود و در عین حال بتوان به آن اعتماد کرد.

### ۳-۲-۳- علم مدنی شرعی

همان طور که آمد، گستره «علم مدنی حکمی» تمام جزئیات ساحت های ثابت و متغیر جهان اجتماعی را پوشش نمی دهد. لایه ی بنیادین برای تحقق اجتماعی نیازمند علل اعدادی است و به همین دلیل برخی از کنش های انسانی ریشه در قرارداد دارند و می بایست در سطح دیگری از علم مدنی که توانایی ورود به «قلمرو جزئیات مصالح اعمال و محاسن رفتار و برنامه زندگی» را دارد، بررسی شوند. در این صورت است که نوامیس الهی و علم فقه به کار می آید. فارابی نیز درباب نسبت حکمت عملی و فقه همین نظر را دارد. از دید وی کلیات بخش عملی «ملت» در فلسفه عملی مندرج است و تحت آن فلسفه عملی فقه و شریعت قرار دارد که جزئیات مباحث و مفاهیم

کلی در علم مدنی را بیان می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱م: ۴۶- ۴۷ و ۵۲). بنابراین فقه نه تنها ناظر به کلیات افعال و ملکات ارادی و عوارض کلی آن، بلکه ناظر به فروع و قوانین و افعال مدنی است که به شرایط خاص و موقعیت‌های زمانی و مکانی و فردی و جمعی مرتبط است.

به عقیده حکیم طوسی چون حیات و سعادت انسان و زندگی اجتماعی او به صورت توأمان به معاش و معاد گره خورده است، بنابراین وجود احکام و قوانینی که افزون بر تعیین کلیات و امور انتزاعی حیات انسان، به سعادت انسان و مصلحت عموم در معاش و معاد توجه داشته باشد، امری ضروری است. طوسی از این بحث ضرورت بعثت انبیاء را نتیجه می‌گیرد، چرا که نظام زندگی انسان و صلاح و سعادت عامه در دنیا و آخرت جز با پیامبران کامل نمی‌شود. حکیم طوسی در ادامه متذکر می‌شود که اگر توجه فقط به امور دنیوی و گذران روزمره معیشت زندگی باشد، می‌توان به جامعه ضروریه اکتفاء کرد چنان که در واقعیت برخی از جوامع این‌گونه هستند. اما اگر سعادت عامه و صلاح عموم مردم در دنیا و آخرت توأمان در نظر گرفته شود، در حیات اجتماعی به نبوت و احکام شریعت نیاز است (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۱).

طوسی در اخلاق ناصری نیز می‌گوید: «سیاست، بعضی تعلق به اوضاع دارد، مانند عقود و معاملات؛ و برخی تعلق به احکام عقلی، مانند تدبیر ملک و ترتیب مدینه؛ و هیچ‌کس را نرسد که بی‌رجحان تمیزی و فضل معرفتی به یکی از این دو نوع قیام نماید؛ چه تقدم او بر غیر، بی‌وسیلت خصوصیتی استدعای تنازع و تخالف کند. پس در تقدیر اوضاع به شخصی احتیاج باشد که به - الهام الهی ممتاز بود از دیگران تا او را انقیاد نمایند، و آن شخص را در عبارت قدما صاحب ناموس گفته‌اند، و اوضاع او را ناموس الهی و در عبارات محدثان او را شارع خوانند و اوضاع او را شریعت. ... و در تقدیر احکام به شخصی احتیاج افتد که به تأیید الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان میسر شود، و آن شخص را در عبارت قدما ملک علی الاطلاق گفته‌اند و احکام او را صناعت ملک و در عبارت محدثان او را امام و فعل او را امامت» (همان، ۱۳۹۱: ۲۵۳). بنابراین حکمت و شریعت با هم و در یک وحدت هماهنگ می‌توانند عهده‌دار مدیریت جامعه و سیاست باشند و صاحب ناموس، کسی است که این دو را یکجا باهم دارد.

شاهد دیگری نیز بر این مدعا که حکمت و شریعت در کنار هم می‌توانند سیاست و جامعه را مدیریت کنند، این است که طوسی در جای دیگری از کتاب اخلاق ناصری طبقه‌بندی دیگری از علوم آورده که تفاوت بسیاری با تقسیم اول کتاب دارد و آن تقسیم بر اساس انواع سعادت‌های انسان است.

۱. سعادات نفسانی: این علوم عهده دار آن است: علم تهذیب اخلاق؛ علم منطق؛ علم ریاضی؛ علم طبیعی؛ علم الهی
  ۲. سعادات بدنی: علم طب و علم نجوم.
  ۳. سعادات مدنی: علوم شریعت (فقه، کلام، اخبار، تنزیل) و علوم ظاهر (چون ادب، بلاغت، نحو کتابت، حساب و مساحت) (همان، ۱۳۹۱: ۱۵۴).
- چنان که مشاهده می شود، زمانی که حکیم طوسی از علوم مرتبط با سعادت مدنی و مرتبط با حال ملت، دولت، امور معاش و جمعیت سخن می گوید، از علوم شریعت مانند فقه و کلام و اخبار و تفسیر قرآن و علوم ادبی که مقدمه فهم شریعت است، یاد می کند.
- نوامیس الهی یا شریعت عملی آن قسم از دانش مدنی است که به واسطه وضع پیامبران و امامان به چپستی و چگونگی کنش های انسان می پردازد. محقق طوسی در فصول می گوید که شریعت عبارت است از: ۱. کیفیت معاشرت، ۲. راستی معاملات، ۳. انتظام امور معاش (همان، ۱۳۳۵: ۳۴).
- از این رو محقق طوسی بسیاری از امور انسانی و اجتماعی را ناشی از قواعد و سنی می داند که به وسیله شرایع الهی نازل شده است. علم مدنی در این سطح، ذیل «علم فقه» شکل می گیرد که در آن به مناقحات، معاملات، سیاست و حدود پرداخته می شود. علم فقه چون کاملاً برآمده از طبیعت و سرشت انسان نیست، بلکه به واسطه وضع حاصل می شود، «به تقلب احوال و تغلب رجال و تطاول روزگار و تفاوت ادوار و تبدل ملل و دول» تغییر می کند و متبدل می شود. «از این باب از روی تفصیل خارج افتد از اقسام حکمت [اما...] از روی اجمال داخل مسائل حکمت عملی باشد» (طوسی، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۱ و شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۱). از آنجا که غایت فقه هنجارسازی و تعیین کنش های مکلفان در مدینه های مشخص و جزئی است، توان وضع فروع و قوانین، برنامه ریزی و تعیین حدود کنش های مدنی را دارد.
- برخلاف تصور برخی از نویسندگان که این سخن حکیم طوسی را خلاف عقائد کلامی او می دانند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۸۶ و طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)، حکیم طوسی در علم کلام، مسئله نسخ و تغییر احکام شرعی در زمان های گوناگون را از سوی خداوند تعالی امری جایز می داند و شاهد آن را حقانیت شرایع پس از حضرت موسی می داند (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴۹). البته روشن است که مقصود از شریعت همان فروع دین است نه اصول دین، چنانکه قطب الدین شیرازی متذکر می شود که: «علم اصول قابل نسخ و تغییر نیست، نه به حسب یک دین و نه به حسب دین های مختلف، و علم فروع قابل نسخ است: هم به حسب یک دین [و] هم به حسب دین های مختلف» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

به نظر طوسی، بعد از انبیاء هر شریعتی دارای مفسرانی است که براساس روش اجتهاد به تطبیق آن قوانین عام با نظام حیات و معاش مردم می پردازند (طوسی، ۱۳۷۶: ۶۰۳). «آنچه که شرایع و سنن و سیاسات شامل آنها می شوند و مثل آنچه که به حفظ شهرها و امور جنگ و صلح و قوانین خرج و دخل آنها مربوط است. این قضایا یا قضایای کلی است که شارع با بیان اصول کلی آنها را بیان می کند و اتباع او مثل مجتهدین فروع آنها را بیان می کنند و یا قضایای جزئی است که اهل فن از جمله حکام و دیگر مسئولین جامعه به مآخذ آنها و عمل به آنها توسط اشخاص اشاره می کنند» (علامه حلی، ۱۳۷۰: ۲۸۶). از آنجا که این سطح علم مدنی مبتنی بر فهم متن و اجتهاد از نصوص و شریعت الهی است، نظام معرفتی متن محور شکل می گیرد که در آن محقق به دنبال فهم نصوص و کشف مراد شارع است. این سنخ از دانش اجتماعی که در ذیل «فقه» تولید می شود دارای ظرفیت وسیعی در هنجارسازی اجتماعی و تدبیر جامعه است. چنانکه حکیم طوسی در صناعت خطابه بدان تأکید می کند (طوسی، ۱۳۷۶: ۶۰۹).

### ۳-۳-۳- علم مدنی خطابی

آداب و رسوم یا فرهنگ به آن دسته از معرفت مدنی اطلاق می شود که در سطح جامعه و میان مردم مشهور شده است. از نظر حکیم طوسی آداب و رسوم آن دسته از کنش هایی است که مبدأ آن وضع و اتفاق جماعت باشد (طوسی، ۱۳۹۱: ۶۱).

در کتب اهل لغت آداب جمع ادب و در اصل به معنای دعا (فراخواندن) است و علت نامیده شدن آن را به ادب، فراخواندن مردم به نیکی ها و نهی از زشتی ها می دانند (ابن منظور، ۱۴۴۱ج ۱: ۲۰۱). علامه طباطبایی نیز ادب را به معنای ظرافت عمل می داند و آداب، هیأت زیبا و پسندیده ایست که طبع و سلیقه چنین سزاوار می داند که هر عمل مشروعی که چه دینی باشد مانند دعا و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان، بر طبق آن هیأت واقع شود. از دید علامه، جوامع مختلف به دلیل اختلافی که در مقاصد خاصه دارند، مختلف و در نتیجه آداب و رسومشان نیز مختلف می شود؛ چه بسا آدابی که در نزد قومی پسندیده و در نزد قوم دیگری ناپسند است. این تفاوت به دلیل اختلافی است که در تشخیص کار نیک از بد دارند؛ از این رو آداب و رسوم با اخلاق تفاوت دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۶ج ۶: ۳۶۶).

براین اساس می توان از چند جهت میان آداب و رسوم با اخلاق تفاوت قائل شد:

۱. اخلاق از مسائل مربوط به روح انسانی بحث می کند، اما آداب مربوط به کنش اجتماعی و افعال بدنی است.



۲. مسائل اخلاقی از حیث زمانی ثابت بوده و تغییر در آنها راه ندارد، اما آداب در زمان‌های مختلف متغیر و متفاوتند.

۳. مسائل اخلاقی از نظر مکان نیز ثابت داشته و در هر شهر و هر کشوری یکسان هستند، اما آداب در شهرها و کشورهای مختلف تغییر کرده و آداب هر منطقه مخصوص همان مکان است.

۴. اخلاق علت است و آداب معلول و ثمره اخلاق است.

۵. مسائل اخلاقی قابل استدلال عقلی می‌باشند، اما برای آداب استدلالی عقلی وجود نداشته و تابع ذوق و سلیقه مردم هستند (عابدی، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

منتسکیو، آداب و رسوم را اعمالی می‌داند که حاکم بر اعمال اشخاص به عنوان افراد انسانی است. آرون نیز در توضیح کلام منتسکیو آداب را شیوه‌های عملی می‌داند که به وسیله اجتماع تنظیم شده باشد (آرون، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸). آلن بیرو نیز می‌نویسد: «آداب و رسوم» شامل شیوه‌های زندگی، عادات و رسوم خاص یک ملت، مردم و یا یک جماعت می‌شود. آداب و رسوم همچنین دارای ابعاد الزام و رضای عمومی شرکت‌کنندگان در حیات اجتماعی نیز هست (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۳۲). در دانش منطق گزاره‌هایی که چنین خصیصه‌ای داشته باشند مشهورات، مقبولات و مسلمات نامیده می‌شوند.

به نظر حکیم طوسی، عموم مردم برای تبیین و تفسیر کنش و جهان اجتماعی خود بیش از آن که از دانش‌های برهانی بهره گیرند، از «مشهورات» و «مقبولات» - دانش عامه -<sup>۲</sup> کمک می‌گیرند. کنش و تصمیم عموم مردم جامعه براساس آراء و عقایدی صورت می‌گیرد که در جامعه از انتشار و شهرت و مقبولیت کافی برخوردار است و به تبع زندگی در جامعه، مردم نیز براساس همان‌ها رفتارها می‌کنند. این معانی و گزاره‌های معرفتی در یک نظام مشترک توسط مردم در تعاملات اجتماعی با دیگران منتشر شده است، لذا عموم مردم فرض را بر صحت آنها گذاشته‌اند تا از طریق آنها بتوانند امور معاش و معاد خود را تنظیم کنند (طوسی، ۱۳۸۰: ۴۸۸). این امور را می‌توان در صنعت «خطابه» مطالعه و بررسی کرد. بنابراین، سطحی از دانش اجتماعی در ذیل صنعت خطابه شکل می‌گیرد<sup>۳</sup> که به مطالعه کنش‌ها و پدیده‌های جزئی و روزمره می‌پردازد و نگاه انضمامی به حقایق تاریخی و اجتماعی دارد؛ براین اساس می‌توان «نظریه فرهنگی» متفکران مسلمان را استنتاج کرد. در نظر خواجه «خطابه، صنعتی علمی است که با وجود آن می‌توان جمهور مردم را به قدر

1 Mores.

2 - Common Sense

<sup>۳</sup> برای توضیحات بیشتر، ر.ک: سید مهدی موسوی، «صنعت خطابه به مثابه روش فرهنگ» ارائه شده در همایش ملی دین و نظریه فرهنگی، قم: کمیسیون حوزوی شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴.

امکان در اموری که باید تصدیق کنند، اقناع نمود» (همان: ۵۸۷). در خطابه برخلاف برهان و جدل به امور جزئی پرداخته می‌شود (همان: ۵۸۸). و در درجه اول برای «تصدیق» به کار می‌رود (همان: ۵۸۹). نکته قابل توجه این که در این سطح از علم مدنی، مقصود نه کشف واقعیت، بلکه دست‌یابی به مصالح، منافع و خیر و دفع شرور است (همان: ۶۰۷ و ۶۱۱ - ۶۱۴). به همین جهت غایت صنعت خطابه «ترجیح» است (همان: ۳۸۳) و از ظرفیت انتقادی، رهایی‌بخشی، اصلاحی و حتی تعالی برخوردار است. به عبارت دیگر، علم مدنی خطابی می‌تواند کنش‌ها و موقعیت‌های عملی را به موضوعاتی تبدیل کند که از منظر جامعه‌شناختی قابل مطالعه باشند.

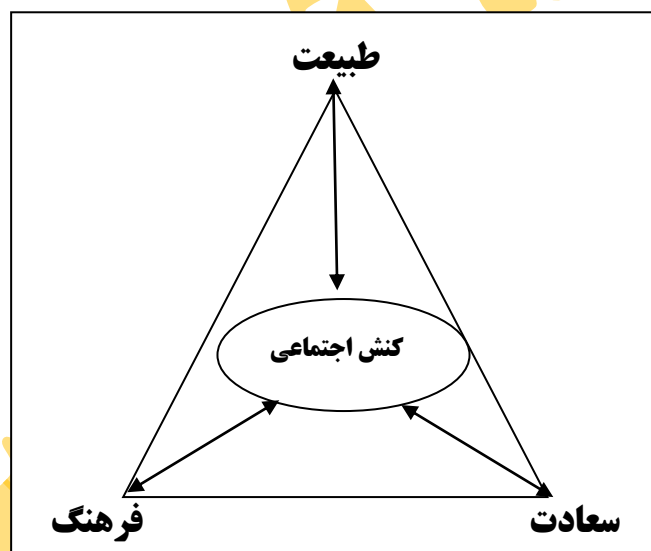
در صنعت خطابه همچنین می‌توان به «نظریه ارتباطی» متفکران مسلمان دست یافت؛ چرا که وظیفه‌ی نهایی ارتباطات پذیرش مداوم یا غیرمداوم یک تفکر، باور، رفتار، محصول، تصمیم و... است (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۶۵). در این صنعت، فرایند «تفهیم و تفاهم و تسهیم معنی» فراهم است. در خطابه ضمن بیان معیار و ملاک پذیرش و یا اصلاح باورها و تصمیمات، آموزش داده می‌شود که برای گفتگو و ارتباط با دیگران باید در احساسات و انگیزش‌ها سهیم شد و با اتکا بر مهارت‌های ارتباطی و زبانی به جهان معنایی آنها نفوذ کرد. در این روش، ادعای تعمیم و جهانشمولی وجود ندارد، بلکه درصدد توضیح کنش‌ها در موقعیت‌ها به صورت عمیق و پرمایه و ترجیح بهترین کنش‌ها یا تفسیر از کنش‌ها و پدیده‌ها است. مشهورات نقش تعیین‌کننده‌ی اجتماعی را دارد و به نوعی کنش‌های افراد جامعه را جهت‌دهی می‌کند. بخش عمده‌ای از جهان اجتماعی همان چیزی است که بواسطه مشهورات ساخته می‌شود و افراد به صورت هدفمند و در ارتباط با دیگران، رفتار می‌کنند. این فرایند دائماً توسط مردم و از طریق ارتباط و گفتگو حفظ و بازتولید می‌شود.

یکی از منابع مهمی که حکیم طوسی در صنعت خطابه به آن توجه می‌دهد، اطلاع از تجارب گذشتگان است تا درک عمیق‌تری از مصالح جامعه به دست آید. او می‌نویسد: «به‌طور کلی در هر بابی، برحسب اخلاق، عادات و اغراض، اموری لازم است که مشیر حتماً باید از آنها آگاه باشد تا قدرت حفظ مصلحت هریک را داشته باشد. نافع‌ترین امر در این باب، آگاهی از تجارب گذشتگان و روش سیاست‌مداران است» (طوسی، ۱۳۸۰: ۶۱۰). بر همین اساس حکیم طوسی خود

رساله «رسم و آئین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن»<sup>۱</sup> را می نویسد که در آن به تنظیم منطقی مسائل مرتبط با مالیات و امور اقتصادی دولت می پردازد.

#### ۴- نتیجه گیری

با توجه به تبیین حکیم طوسی از انواع سه گانه علم مدنی می توان گفت که کنش اجتماعی و در نتیجه امر اجتماعی محصول سه ساحت از حقیقت و واقعیت است؛ بنابراین کنش اجتماعی واقعیتی چندساحتی است و در مطالعه و تبیین آن باید به همه ساحت های آن توجه کرد. هر یک از این وجوه در فهم و تبیین کنش اجتماعی مهم هستند، چرا که افراد با توجه به طبیعت ذاتی و نوع تلقی از سعادت و زمینه های فرهنگی خاص اجتماعی خود به کنش می پردازند.



لایه های مرتبط با کنش اجتماعی

از این رو علم اجتماعی، دریافتی بسیط و تک سطحی از امر اجتماعی نیست، بلکه محصول یک فرایند و حرکت در ابعاد مختلف امر اجتماعی است. براین اساس یک رویکرد خاص نمی تواند به تنهایی و به صورت کامل امر اجتماعی را تحلیل، توصیف، تبیین و ارزیابی کند، بلکه برای نفوذ به

<sup>۱</sup> طوسی، رسم و آئین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن، در مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰؛ و در: استاد بشر (پژوهش هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی)، گزینش و ویرایش حسین معصومی همدانی و محمد جواد انواری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱.

عمق هستی اجتماعی باید در یک فرایند «ژرفانگر» با گذار از نمودهای زیرین پدیده‌ها، به لایه‌های زیرین آنها دست یافت.

در این مقاله، به تبیین انواع سه‌گانه علم مدنی از دیدگاه حکیم نصیرالدین طوسی پرداخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که حکیم طوسی با ارائه این تقسیم‌بندی، یک مدل چندساحتی و جامع برای فهم کنش‌های اجتماعی و پدیده‌های مدنی به دست می‌دهد که قادر است ابعاد مختلف امر اجتماعی را دربرگیرد. به‌طور خاص، این سه‌گونه به ترتیب شامل «علم مدنی حکمی»، «علم مدنی شرعی» و «علم مدنی خطابی» هستند که هرکدام به جنبه‌های خاصی از امر اجتماعی پرداخته و در مجموع درک و تحلیل عمیقی از روابط اجتماعی و ساختارهای فرهنگی به دست می‌دهند.

فرضیه اصلی این تحقیق این بود که علم مدنی طوسی با توجه به ساختار سه‌گانه خود، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل و بازسازی علوم اجتماعی در دنیای معاصر مورد استفاده قرار گیرد. یافته‌ها نشان داد که طوسی با نگاهی حکمی و اجتماعی، علم مدنی را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کرده که می‌تواند علاوه بر تحلیل بنیان‌های نظری، به جنبه‌های عملی و فرهنگی نیز توجه کند.

لایه اول، که توسط «علم مدنی حکمی» بررسی می‌شود، به دنبال کشف قوانین کلی حاکم بر کنش‌های اجتماعی است. این علم به‌عنوان بُعد ثابت و نامتغیر حیات مدنی انسان عمل می‌کند و به تحلیل ابعاد شالوده‌ای و بنیادین امر اجتماعی می‌پردازد. به عبارت دیگر، این سطح از علم مدنی به‌طور عمده به شناخت کلیات و ساختارهای ثابت انسانی می‌پردازد که بر پایه آن لایه‌های دیگر امر اجتماعی قابل فهم و تبیین هستند. بر این اساس، جهان به سطح تجربی و مادی قابل مشاهده و روابط انسانی نیز به سطح روابط انضمامی و بیرونی، فرو کاسته نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

لایه دوم، که موضوع مطالعه «علم مدنی شرعی» است، به بررسی مسائل اجتماعی از منظر سعادت و صلاح دنیا و آخرت می‌پردازد. علم مدنی شرعی دانشی است که به وضع قوانین، هنجارها و اصول رفتاری برای سعادت و صلاح عموم مردم در دنیا و آخرت می‌پردازد. در این سنخ از دانش مدنی بر حکایت‌گری دین و زبان گزاره‌ای معطوف به حقیقت و سعادت و فرونکاستن آن به عرصه ایمان و تجربه دینی شخصی و گروهی تأکید می‌شود و در آن، اصول الهی به‌عنوان منبع و مرجع اصلی قرار می‌گیرند.

<sup>۱</sup> - می‌توان گفت از دید حکیم طوسی، «امر اجتماعی» دارای «عمق هستی‌شناختی» است و در این میان پدیده و مناسبات ظاهری و قابل مشاهده ریشه در ساختار شالوده‌ای آن دارند. این نوع نگاه به جهان اجتماعی در حوزه نظریه اجتماعی از سوی مکاتب نظری مختلف مانند ساختارگرایی، پساساختارگرایی، رئالیسم انتقادی و... مطرح شده است. برای توضیحات بیشتر رک: کرایب، یان (۱۳۸۹)، نظریه اجتماعی، از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

لایه سوم یا «علم مدنی خطابی»، به مطالعه آداب و رسوم و جزئیات کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. این سطح از علم مدنی با توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف، به بررسی امر اجتماعی در قالب آداب و اعتقادات می‌پردازد و در این راستا براساس مصالح و مفاسد، نگرشی واقع‌گرایانه و انتقادی به وضع موجود و تحولات اجتماعی دارد. این سنخ از علم مدنی توضیح دهنده بُعد متغیر حیات مدنی انسان به صورت منظومه‌ای و تعاملی است و به رشد، رهایی، آزادی و بالندگی انسان و تحول تاریخ و بازسازی فرهنگ و جامعه از طریق خطابه، گفتگو و تعامل اجتماعی توجه دارد. از این رو، «علم مدنی خطابی» می‌تواند به مثابه ابزار مفاهمه و روش مطالعه و تحلیل فرهنگ باشد، و به دلیل توجه به «وحدت نوعی بشر» و ابتناء بر مبانی حکمی و فطری ثابت، به اتخاذ موضع نسبی‌گرایانه و نفی ازلی و ابدی بودن حقیقت و شریعت نمی‌انجامد. در این الگوی سه‌گانه، حکیم طوسی به پیوند و تعامل میان این سطوح توجه ویژه دارد. به‌ویژه در این مقاله نشان داده شده که علم مدنی طوسی نمی‌تواند در یک سطح منفرد مطالعه و تحلیل شود؛ بلکه برای درک عمیق‌تر امر اجتماعی باید تمامی این ابعاد در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه در مطالعه و ارزیابی وضعیت جوامع مختلف، باید این سه سنخ از علم مدنی در تعامل با یکدیگر بررسی شوند، تا توانایی تحلیل و واکاوی دقیق‌تری از ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان‌ها فراهم شود.

از این رو، حکیم طوسی منظومه‌ی سه‌گانه‌ای از علم مدنی را صورت‌بندی کرده است که براساس آن می‌توان به مطالعه امر اجتماعی پرداخت. عالم مدنی پس از شناخت «علم مدنی حکمی» و «علم مدنی شرعی» با «روش خطابه» به مطالعه کنش‌ها و پدیده‌های جزئی اجتماعی می‌پردازد. چرا که سطح اولیه علم مدنی ناظر به کلیات و کشف قواعد عام حاکم بر نوع کنش اجتماعی است و سطح دوم نیز به چگونگی وضع قوانین و صدور احکام توجه دارد. سطح سوم نیز با جزئیات و موضوعات سروکار دارد. در سطح فرهنگ و خطابه، معرفت نه به مثابه بازنمود کامل عالم، بلکه به منزله ابزاری برای تشخیص مصالح و مفاسد جامعه و انجام اعمال مختلف کنش‌گر اجتماعی است. از این رو در این سطح از علم مدنی، اصل کفایت عملی به همراه انسجام آن با شبکه دانش و سازگاری با سایر سطوح معرفت انسان بسیار تعیین‌کننده است. در این الگوی معرفتی، سنجش نظریه‌ها به معنای ارزیابی و سنجش تک‌گزاره‌ها و تناظر یک به یک آنها با واقعیت نیست، بلکه با شبکه‌ای از معرفت و نظامی از نظریه‌ها مواجه هستیم. لذا در مقام سنجش، کل آن شبکه معرفت و نظام نظریه‌ای سنجیده می‌شود.

در این الگو چون به «وحدت نوعی انسان» توجه می‌شود، سطحی از علم مدنی جهان شمول تولید می‌شود که براساس آن می‌توان به مطالعه انتقادی و تطبیقی جوامع مختلف پرداخت و در عین حال به دلیل توجه به تغییر و دگرگونی حیات اجتماعی و تنوع جوامع، سطحی از کثرت‌گرایی در علم مدنی را ایجاد می‌کند که متناسب با اقتضائات و زمینه‌های فرهنگی آن جوامع است. بررسی روابط میان این سطوح مختلف حیات انسان - طبیعت، سعادت و فرهنگ - و سازوکار تأثیرگذاری «علم مدنی حکمی» و «علم مدنی شرعی» بر «علم مدنی خطابی» و تأثیرپذیری «صناعت خطابه» از «برهان» و «شریعت» از مباحث مهم این بحث است که آن را می‌توان با استفاده از مباحث و آثار حکیم طوسی در تحقیقات علمی دیگر پی گرفت. پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده به‌طور خاص به بررسی تطبیقی اندیشه‌های طوسی با دیگر اندیشمندان و مکاتب فکری معاصر بپردازند تا ظرفیت‌های مغفول این نظام فکری آشکار شود. همچنین، بررسی بیشتر روش‌شناسی «علم مدنی خطابی» و کاربرد آن در تحلیل و تبیین تحولات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند مسیر جدیدی برای مطالعات اجتماعی و فرهنگی ارائه دهد.

فصلنامه علمی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان  
مقاله آماده انتشار

منابع:

- (۱) آرون، ریمون؛ مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- (۲) آزادارمکی، تقی؛ تاریخ تکون جامعه‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
- (۳) ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *تسع الرسائل فی الحکمة و الطبيعيات*، قاهره مصر: دارالعرب، ۱۳۶۸.
- (۴) ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *الشفاء*، منطق، مدخل، به کوشش قنوتی و دیگران، قاهره، ۱۹۵۲ م.
- (۵) ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *المباحثات*، قم: بیدار، ۱۳۷۱.
- (۶) ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴.
- (۷) بیرو، آلن؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- (۸) پارسانیا، حمید؛ *جهان‌های اجتماعی*، قم: کتاب فردا، ۱۳۹۲.
- (۹) ثقفی، سیدمحمد؛ *نظریه‌های جامعه‌شناختی عالمان مسلمان*، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۳.
- (۱۰) حلی، علامه؛ *الجواهر النضید* (شرح بخش منطق تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی)، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت، ۱۳۷۰.
- (۱۱) خانی، ابراهیم، «ارائه برهانی نوین بر اصالت جامعه متکی بر قاعده «فناء عرفانی» بر اساس اندیشه علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، دوره ۱۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱، صفحه ۸۱-۹۹.
- (۱۲) دورکیم، امیل؛ *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- (۱۳) رضوی، سیدابوالفضل؛ «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، *فصلنامه مطالعات اسلامی (فلسفه و کلام)*، ش ۸۵/۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- (۱۴) ساروخانی، باقر؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران: موسسه کیهان، ۱۳۶۶.

- ۱۵) شریعتی، محمدهادی؛ صورتبندی نظریه سیاسی دینداری از منظر حکمت اسلام، رساله دکتری، استاد راهنما نعمت الله کرم الهی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) شهریور ۱۴۰۳.
- ۱۶) شعرانی، ابوالحسن؛ شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶.
- ۱۷) شیرازی، قطب الدین؛ دره التاج، تصحیح سید محمد مشکوه، تهران: حکمت، ۱۳۶۹.
- ۱۸) صلواتی، عبدالله؛ خواجه پژوهی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰.
- ۱۹) طباطبایی، سیدجواد؛ درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۵.
- ۲۰) طباطبایی، سیدجواد؛ زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۶.
- ۲۱) طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، ج ۶، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۶.
- ۲۲) طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن؛ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ترجمه احمد عابدی، قم: زائر، ۱۳۸۰.
- ۲۳) طوسی، نصیرالدین؛ «رسم و آئین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن»، در مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- ۲۴) طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، ایران، تهران: نشر اقبال، ۱۳۹۱.
- ۲۵) طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، ج ۱، ایران، تهران: علمیه اسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۲۶) طوسی، نصیرالدین؛ اساس الاقتباس، بازنگاری مصطفی بروجردی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۷) طوسی، نصیرالدین؛ تجرید الاعتقاد در: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.
- ۲۸) طوسی، نصیرالدین؛ جبر و اختیار، در: مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- ۲۹) طوسی، نصیرالدین؛ رساله اقسام الحکمة، در: تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.



۳۰) طوسی، نصیرالدین؛ رساله مالیه، در: استاد بشر (پژوهش‌هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی)، گزینش و ویرایش حسین معصومی همدانی و محمدجواد انواری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱.

۳۱) طوسی، نصیرالدین؛ شرح الاشارات و التنبیها ت ج ۳، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۳۲) طوسی، نصیرالدین؛ فصول العقائد، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.

۳۳) طوسی، نصیرالدین؛ قواعد العقائد، در: خواجه‌پژوهی (مجموعه مقالاتی به قلم گروهی از نویسندگان)، به کوشش عبدالله صلواتی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰.

۳۴) فارابی، ابونصر؛ کتاب الحروف، بیروت لبنان: دار المشرق، ۱۹۷۰ میلادی

۳۵) فارابی، ابونصر؛ آراء اهل المدينة الفاضله، قاهره: مطبعة الحجازی، ۱۳۶۸ق.

۳۶) فارابی، ابونصر؛ کتاب الملة و نصوص اخرى، حققها و قدم علیها محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱م.

۳۷) فارابی، ابونصر؛ تحصیل السعاده، بیروت لبنان: دارالمناهل. (نشر اثر اصلی ۱۴۱۳)

۳۸) فارابی، ابونصر؛ سعادت از نگاه فارابی، علی‌اکبر، جابری‌مقدم، ایران، قم: دارالهدی، ۱۳۸۴.

۳۹) کرایب، یان؛ نظریه اجتماعی، از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹.

۴۰) مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.

۴۱) معصومی‌همدانی، حسین و محمدجواد انواری؛ استاد بشر (پژوهش‌هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی)، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱.

۴۲) موسوی، سیدمهدی؛ «صناعت خطابه به مثابه روش فرهنگ»، همایش دین و نظریه فرهنگی، قم: شورای حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴.

43) Schutz, Alfred. **The Phenomenology of Social World**, Northwestern University Press, 1967.

44) Giddens, Anthony. **The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration** . University of California Press, 1984.